

علت‌ها و پیامدهای همه‌گیری و عالم‌گیری ویروس کرونا - کووید ۱۹

خلیل میرزایی

دکترای جامعه‌شناسی و دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن
mirzaekhalil@yahoo.com

چکیده

با همه‌گیری و عالم‌گیری ویروس کرونا (کووید-۱۹)، جهان با چالشی مواجه شده است که بسیاری، از جمله دبیر کل سازمان ملل متحد، آن را بسیار بزرگ‌تر و تأثیرگذارتر از جنگ جهانی دوم ارزیابی می‌کنند. این بیماری امروزه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی تأثیر زیادی گذاشته است و پیش‌بینی می‌شود در جهان، موج پنجمی را با نام دوران پساکرونایی ایجاد نماید که روندها و مناسبات بین‌المللی، ملی و محلی را تغییر خواهد داد. بنابراین لازم بود به علت‌ها و پیامدهای این ویروس پرداخته شود که در این مقاله مدنظر قرار گرفته است. روش مطالعه در این پژوهش از نظر هدف، بنیادی نظری و مبتنی بر استدلال عقلانی منطقی و از نظر اجرا، اسنادی و مبتنی بر مبانی نظری بوده است. یافته‌ها و استدلال‌های این مقاله حاکی از این است که شیوع این بیماری در نتیجه تعامل‌های نامناسب انسان با طبیعت بوده است که به واسطه تماس‌های حاصل از مدرنیته به‌ویژه حمل و نقل در جهان گسترش یافته است و احتمال طراحی و شیوع آن در آزمایشگاه‌های انسانی، ضعیف یا حتی بعید است. این ویروس احتمالاً تغییرات بنیادینی را در سطح جهانی، ملی و محلی در حوزه‌های گوناگونی موجب خواهد شد و احتمالاً به یک تغییر انگاره‌ای منتج خواهد شد که در آن، انگاره علمی نقطه ارجاع خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: کرونا (کووید-۱۹)، همه‌گیری، عالم‌گیری، زیست - پزشکی، زیست - سرمایه، زیست - قدرت، حکومت و دولت استثنا و تغییر انگاره‌ای.

مقدمه

ویروس کرونا^۱ (کووید-۱۹)^۲ تقریباً در تمام کشورهای جهان جنبه فراگیری و عالم‌گیری به خود گرفته است و تمام ملت‌های جهان را تحت تأثیر خود قرار داده، میلیون‌ها نفر را مبتلا کرده، جان صدها هزار نفر را گرفته است و تقریباً اقتصاد جهان را مختل نموده و کشورها و ملت‌ها را از نظر سیاسی - اجتماعی به چالش کشیده است و به اصطلاح در حوزه اثرگذاری خود عدالت را رعایت کرده و همه کشورها و ملت‌ها را بدون توجه به نوع، غنا، جنسیت و سایر امور تبعیض‌آلود تحت تأثیر قرار داده است. اما به نظر می‌رسد پیامدهای این ویروس به‌ویژه در میان‌مدت و بلندمدت یکسان و همراه با عدالت نخواهد بود و اثرات منفی آن بیشتر متوجه کشورهای و ملت‌های فقیر و طبقات پایین خواهد بود و اثرات مثبت و پیامدهای مثبتی به‌ویژه در زمینه اقتصادی برای کشورها و ملت‌های غنی به همراه خواهد آورد و شکاف میان کشورها و طبقات اجتماعی را گسترده‌تر خواهد کرد؛ هر چند شاید در حوزه اثرگذاری بلندمدت خود، جامعه جهانی را به سمت دموکراسی رهنمون شود.

هر چند گفته می‌شود کووید-۱۹ از هشتم دسامبر ۲۰۱۹ در چین آغاز شده و بعد از آن به سرعت و با شدت به سایر کشورهای جهان از جمله به کشورهای غنی‌ای نظیر ایالات متحده، انگلستان، آلمان، فرانسه، ایتالیا و یا کشورهای در حال توسعه‌ای نظیر کره جنوبی، هند، ایران و... گسترش یافته است، بررسی‌ها نشان می‌دهد که شیوع این بیماری زودتر اتفاق افتاده است و کوتاهی برخی از کشورها و نهادها یا سازمان‌های بین‌المللی در شیوع و عالم‌گیری آن، نقش بسزایی داشته است. به نظر می‌رسد همین رخداد به تنهایی بتواند در رابطه کشورها با همدیگر و حتی در رابطه با اعضای اتحادیه‌هایی نظیر اتحادیه اروپا تأثیرگذار باشد و مرزها و روابط ملی و بین‌المللی را تحت تأثیر خود قرار دهد. «این نوع بیماری‌های همه‌گیر نظیر طاعون، آنفولانزای پرندگان، آنفولانزای خوکی و غیره در سال‌های گذشته مشاهده شده است، اما کووید-۱۹ برای کل جامعه، بسیار قوی‌تر و خطرناک‌تر بوده است» (Majhi, 2020: 210) و به نظر می‌رسد جهان را با مدل یا مدل‌های جدیدی از مناسبات و ارتباطات اجتماعی در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی مواجه کرده و خواهد کرد. «جهان به مدل(های) ارتباطاتی جدیدی نیاز دارد که عملکردهای اقتصادی همکارانه و مشترکی را در رابطه با مدیریت تهدیدهای انسانی مشترک تقویت نماید» (Buheji & Ahmed, 2020: 97).

1- Corona virus

2- Covid-19

وقتی ویروس کرونا (کووید-۱۹) در جهان پدیدار گشت و به صورت عمدی یا سهوی وارد ایران شد و به سرعت جنبه فراگیری و همه گیری به خود گرفت، دیدگاه عمومی و رایج و عمدتاً سیاسی شکل گرفت:

۱. این ویروس توسط دشمنان به ویژه نظام سرمایه داری و استکباری ساخته و پرداخته شده است و هدف از آن، کسب سود و مقابله با کشورهای چین (خاستگاه ویروس) و ایران بوده است و مبتنی بر ژنوم مردمان این کشورها برنامه ریزی شده است. بنابراین امکان گسترش و تلفات در این کشورها بیشتر است.

۲. این ویروس در آزمایشگاه‌های چین ساخته و پرداخته شده است و با هدف اقتصادی و در راستای مقابله با نظام سرمایه داری و اخراج یا تضعیف شرکت‌های متعلق به کشورهای سرمایه دار به ویژه آمریکای شمالی و اروپای غربی برنامه ریزی شده است، تا به این طریق به صورت موقت بازارهای سرمایه‌ای - مالی چین تضعیف گردد و دولت چین بتواند شرکت‌های فوق را خریداری کند و زمینه تقویت بلندمدت سرمایه داری بومی چینی قوت گیرد.

۳. این ویروس جنبه طبیعی دارد و با فعل و انفعال‌های طبیعی اعم از محیطی یا انسانی شکل گرفته و طی گذر زمان و در برخورد با شرایط گوناگون و به ویژه ترکیب‌های حیوانی - انسانی قوت گرفته است. بنابراین طبیعت، کارکرد طبیعی خود را بر زندگی انسان‌ها دیکته کرده است.

البته لازم به ذکر است که دیدگاه چهارمی نیز وجود دارد که در آن فارغ از اینکه این ویروس چگونه ساخته شده است، به پیامدهایی که می‌تواند داشته باشد معطوف می‌شود. در این دیدگاه، فرض بر این است که چه این ویروس ساخته یا مصنوع دست بشر و دستکاری‌های آزمایشگاهی او باشد و چه ساخته و مصنوع فعل و انفعالات طبیعی و تعاملی انسان و طبیعت، می‌تواند پیامدهای معینی را نیز به همراه داشته باشد که می‌تواند برای زندگی انسان‌ها، محیط، نظام سرمایه داری، نظام قدرت و سلطه و به طور کلی کنشگران انسانی هم مثبت و هم منفی ارزیابی شود.

بنابراین در این مقاله، ضمن بررسی سه دیدگاه یادشده درباره شکل گیری ویروس کرونا (کووید-۱۹)، روی پیامدهای این ویروس تمرکز خواهد شد و تلاش خواهد شد با توجه به رویکردهای زیست - پزشکی، زیست - سرمایه، زیست - سیاست و زیست - قدرت، ارزیابی دقیقی در این باره صورت گیرد و در نهایت به تغییر انگاره‌ای پرداخته شود که می‌تواند حاصل همه گیری این ویروس باشد.

تعریف مفهوم‌ها و مبانی نظری

از آنجا که این مقاله مبتنی بر چهار مفهوم زیست - پزشکی، زیست - سرمایه، زیست - سیاست و زیست - قدرت و تغییر انگاره‌ای متمرکز است، در اینجا به تعریف این مفهوم‌ها پرداخته می‌شود.

الف) زیست - پزشکی

زیست - پزشکی، شاخه‌ای از دانش پزشکی است که در آن تلاش می‌شود از طریق تلفیق اصول زیست‌شناختی و فیزیولوژیکی به درمان بیماری‌ها پرداخته شود. زیست - پزشکی به درمان معیار شده مبتنی بر شواهدی تأکید دارد که از طریق پژوهش‌های زیست‌شناختی به دست می‌آید و اعتبار می‌یابد و از طریق کادر پزشکی به اجرا گذاشته می‌شود. زیست - پزشکی می‌تواند به بسیاری از مقوله‌های مرتبط با سلامت و بهداشت و حوزه‌های مرتبط با امور زیست‌شناختی تمرکز داشته باشد. بنابراین زیست - پزشکی شامل هر حوزه‌ای می‌شود که از ترکیب پیشوند زیست و نیازهای تشخیصی و درمانی پزشکی ایجاد می‌شود. در واقع زیست - پزشکی، شاخه‌ای از علم پزشکی است که از اصول و رویه‌های زیست‌شناختی و فیزیولوژیکی در عملکردهای بالینی استفاده می‌کند (The free Dictionary, 2013) و با بسیاری از زمینه‌های مرتبط با زیست‌شناسی و سلامت در ارتباط است و شامل مواردی نظیر زیست‌شناسی مولکولی، زیست - شیمی، زیست‌شناسی سلولی، جنین‌شناسی، زیست - فن‌آوری، فن‌آوری زیستی نانو، مهندسی زیست‌شناختی، زیست‌شناسی پزشکی آزمایشگاهی، سیتورژنتیک، ژنتیک، ژن‌درمانی، اطلاعات زیستی، آمار زیستی، میکروبی‌شناسی، ویروس‌شناسی، ایمنی‌شناسی، سم‌شناسی، انگل‌شناسی و... می‌شود.

در جامعه‌شناسی، معمولاً زیست - پزشکی با زیست - سرمایه و دسیسه‌های سرمایه‌دارانه همراه است و به تلاش‌ها و اقدام‌های نظام سرمایه‌داری و نولیبرالی برای کسب سود از طریق نظام سلامت و بهداشت و به‌ویژه بدن-زیستی دلالت دارد.

زیست - پزشکی، بخش رو به رشدی است که با درمان و مدیریت سلامت و بهزیستی زیستی سروکار دارد، و یکی از صنایع از نظر فنی والا است که با دسیسه‌های سرمایه‌داری مرتبط است. زیست - پزشکی، زیست - سرمایه را به وجود می‌آورد. زیست - سرمایه، ارزشی - ثروت اقتصادی - است که از طریق شناخت و دانش درباره بدن‌ها و قابلیت‌های عاطفی آنها ایجاد می‌شود. از یکسو نعت زیست - پزشکی از فروش فن‌آوری‌های زیست - پزشکی - برای نمونه داروها - سود می‌برد. کلاف با ارجاع به نوشته‌های ایوژن

تا کر (۲۰۰۵)، شیوه‌های دیگر تولید ارزش به کمک زیست پزشکی را اینگونه توصیف می‌کند: «از سوی دیگر، آنچه بیشتر از فروش دارو سودمند است، «صنعت بمباران تست‌های تشخیصی» و تولید پایگاه‌های داده‌هاست. سود اقتصادی‌ای در زمینه حفظ گردش مجدد تولیدات (قرص‌ها و فن‌آوری‌های تست کردن) وجود دارد که به اطلاعات (پایگاه‌های داده‌ها، نتایج تست‌ها، بازاریابی و جنجال رسانه‌ای) مربوط می‌شود» (Clough, 2008: 1).

همچون نظریه پردازان عاطفه، متخصصان زیست - پزشکی به این تشخیص رسیده است که بدن زیستی، پتانسیل‌های گسترده‌ای دارد. زیست - پزشکی تلاش می‌کند راه‌هایی را جهت مدیریت، کنترل و تحصیل این نیروهای عاطفی نامتعین و غیر قابل شناخت کامل بیابد. اینها از داده‌های شناختی و دانشی حاصل می‌شوند که قابلیت‌های گوناگون انواع مختلف بدن‌ها را توصیف می‌کنند. پرسش مطرح برای زیست - پزشکی معاصر این است: «بدن‌های ویژه، چه کاری می‌توانند انجام دهند و حتی چه کاری می‌توان برای بدن‌های ویژه جهت انجام مطرح کرد» (همان: ۵). صنعت زیست - پزشکی بر این فرض است که بدن‌های گوناگون دارای انواع گوناگونی از ساختمان ژنتیکی هستند و در نتیجه پتانسیل‌های منحصربه‌فردی دارند. برای نمونه، تصور بر این است که برخی از بدن‌ها دارای رازهای ژنتیکی‌ای هستند که می‌توانند به درمان بیماری (و کسب سودهایی که از درمان بیماری حاصل می‌شود) کمک کنند. چالش پیش روی زیست - پزشکی این است که راه‌هایی را طراحی نماید و بعد بیاید، تا این پتانسیل‌ها را به تسخیر درآورد (Ritzer & Stepnisky, 2018: 813-812).

ب) زیست - سرمایه

زیست - سرمایه به ارزش اقتصادی‌ای اطلاق می‌شود که از طریق شناخت و دانش و فن‌آوری‌های مرتبط با بدن به-ویژه وضعیت‌های مرتبط با حفظ سلامتی و تناسب اندام و نیز درمان بیماری‌ها حاصل می‌شود. بنابراین سرمایه‌داری از طریق فروش فن‌آوری‌های زیست - پزشکی‌ای نظیر دارو یا ابزار تشخیصی پزشکی سود می‌برد و به انباشت سرمایه می‌رسد. در واقع با ظهور بیماری‌های جدیدی نظیر کرونا (کوید-۱۹)، نظام سرمایه‌داری با استفاده از رسانه‌های خود که به زیست - رسانه شهره هستند، اقدام به برجسته‌سازی آنها و اهمیت حفظ سلامت بدن در برابر آن می‌کند و افراد را

و اداری می‌کند که برای پیشگیری، تشخیص و درمان، به مصرف کالاهای و محصولات هائی پردازند که در نهایت سود نظام سرمایه‌داری را تضمین می‌کند.

از نظر پاتریشیا کلایف (۲۰۰۸)، بدن‌ها در دوره‌های تاریخی مختلف به صورت مختلفی سازمان می‌یابند. او بین بدن به عنوان موجود زنده قرن نوزدهم و بدن زیست - رسانه‌ای شده زمان حاضر، تمایز قایل می‌شود و بدن به عنوان یک موجود زنده را بدنی می‌داند که از طریق عملکردهای کار و مصرف، خلق و بازتولید می‌شود. اما بدن رسانه‌ای شده، نوعی بدن است که در برابر جریان‌ها و حرکت‌های نظام سرمایه‌داری باز است و زیست - رسانه به درگیری‌های بدن زیستی کمک می‌کند. نظام سرمایه‌داری می‌تواند با استفاده از جریان رسانه‌ای، نوعی زندگی خاصی را تولید و بازتولید کند که در واقع مبتنی بر سلامتی بدن فیزیکی شکل گیرد و افراد را وادار نماید از طریق مصرف کالاهای مرتبط با زیست - سلامت جسمانی خود، سود مضاعف به آن برسانند. در واقع نه تنها سرمایه‌داری را دشمن دیرپای خود به حساب نیاورند، بلکه آن را به عنوان خادمی در نظر بگیرند که همواره در اندیشه سلامت آنهاست و آنها نیز برای اینکه بتوانند ادامه حیات دهند، باید تا حد ممکن برای حفظ و ارتقای بدن زیستی خود تلاش و هزینه نمایند.

کاشیک ساندر راجان^۱ (۲۰۰۶) با بررسی وضعیت پژوهش‌های ژنومی و وضعیت بازارهای دارویی در ایالات متحده و هندوستان استدلال می‌کند که فن‌آوری‌های زیستی معاصر نظیر ژنوم‌شناسی (نقشه‌های ژنی) را فقط می‌توان در رابطه با بازارهای اقتصادی‌ای که در آنها پدیدار می‌شوند، درک کرد. در واقع راجان تلاش می‌کند که نشان دهد چگونه جهان معاصر از طریق پیوند فن‌آوری زیستی و نیروهای بازاری، توسط آنچه او آن را سرمایه‌داری علمی - فن‌آورانه می‌نامد، شکل می‌گیرد. او از طریق وارد کردن نظریه‌های مرتبط به ارزش مارکس به مفهوم زیست - سیاست فوکو، تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه علوم مربوط به زندگی در راستای تولید ارزش اقتصادی و معرفی‌ شده‌اند.

ج) زیست - سیاست و زیست - قدرت

زیست - قدرت، اصطلاحی است که دانش‌پژوه، تاریخ‌دان و نظریه‌پرداز اجتماعی فرانسوی، میشل فوکو^۲ ابداع کرد. این اصطلاح با عملکرد دولت - ملت‌های نوین و سامان‌دهی آزمودنی‌هایشان [سوژه‌ها] از طریق استفاده از انبوهی از فنون گوناگون و بی‌شمار، جهت به انقیاد در آوردن بدن‌های آنان و کنترل جمعیت مرتبط است.

1- Rajan, K. S.

2- Foucault, M.

فوکو برای نخستین بار این اصطلاح را در سخنرانی خود در کولج دوفرانس به کار برد، اما شکل مکتوب آن در بخش تمایل به شناخت در جلد اول کتاب «تاریخچه گرایش جنسی فوکو» مطرح شد. در کار فوکو، زیست - قدرت برای اطلاق به عملکردهای بهداشت عمومی، سامان‌دهی توارث و تنظیم خطرپذیری به کار رفته است. بنابراین از نظر فوکو، زیست - قدرت نوعی فن‌آوری قدرت است که از طریق آن، مردم مدیریت و کنترل می‌شوند (میرزایی، ۱۳۹۴: ۶۳۲).

آگامبن (۱۹۹۸)، زیست - سیاست را به عنوان مراقبت، کنترل و استفاده از «زندگی عریان» تعریف می‌کند. او به تأسی از کار میشل فوکو و کارهای مؤثر او در این زمینه، زیست - سیاست را شامل «فضاها و فرد به مثابه موجود زنده ساده‌ای که در حال تبدیل شدن به آن چیزی است که در خطر راهبردهای یک جامعه قرار دارد» می‌داند.

از نظر آگامبن، واقعیت قطعی این است که همراه با فرآیندی که توسط آن استثنا در هر جایی قائده می‌شود، قلمرو و زندگی عریان - که اساساً در حاشیه‌های نظم سیاستی قرار دارد - به تدریج با قلمرو سیاسی همپوش می‌شود و استثنا و گنجیدگی، برون و درون، بدن‌های سیاسی^۱ و بدن‌های زیستی^۲، درست و واقعیت، وارد منطقه نامتمایز تقلیل‌ناپذیر می‌شوند. در زمان استثنا نمودن زندگی عریان از دولت استثنا و قرار دادن آن در قالب نظم سیاسی، دولت استثنا در واقع در حالت جدایش‌ناپذیرش خود بنیان‌گذاری شد؛ یعنی در بنیان‌های پنهانی که بر اساس آنها، کل نظام سیاسی قرار دارد... زندگی عریان ... تبدیل می‌شود به ... یک مکانی برای سازمان قدرت و رهایی از آن (Agamben, 1998: 9).

هر چند فوکو و آگامبن در کاربرد اصطلاح زیست - سیاست با هم اشتراک دارند، فوکو به صورت خوش‌بینانه پدید آیی یک اقتصاد متفاوت بدن‌ها و رهاسازی را مطرح می‌کند، اما آگامبن، آینده احتمالی‌ای را می‌بیند که در آن تمایز بین بدن‌های سیاسی و بدن‌های زیستی از میان برداشته می‌شود. البته باید توجه داشت که آگامبن از دولت استثنا و زور قانون بدون قانونی صحبت می‌کند و دولت استثنا را یک منطقه مکان‌شناختی یا یک «فضای بدون قانون» (Agamben, 2005: 51) در نظر می‌گیرد که در آن قدرت حاکم می‌تواند از خودش تصمیم بگیرد که چه کسی را می‌تواند بکشد و خواهد کشت.

دولت استثنا نه تنها در زمینه مرگ، بلکه امروزه حتی مهم‌تر اینکه در زمینه زندگی منحصر به فرد است. بنابراین امروزه شخص

کاملاً به کما رفته، در دستگاه زیست‌مایه زندگی در یک منطقه استثنا قرار دارد که در آن می‌توان تصمیم گرفت که آیا شخص باید زندگی کند (روشن نگاه داشتن دستگاه) یا بمیرد (خاموش کردن دستگاه و عدم ارتکاب قتل با این کار). دومی برای آگامبن بسیار مهم است، چون مؤید این حقیقت است که نه تنها مرگ، بلکه زندگی نیز اکنون در دولت استثناست و این به قدرتمندان اقتدارگرا، این قدرت را می‌دهد که نه تنها به مرگ، بلکه به طور روزافزون به زندگی پایان دهند.

هر چند دولت استثنا خارج از قانون است، برای قانون مهم و ضروری است. قانون می‌تواند با ارجاع به آن چیزی که در خارج از حیطه‌اش قرار دارد، خود را تعریف کند و اعتبار خود را امکان‌پذیر سازد. همچنین این ویژگی منطقه استثناست که در آن انجام کارهایی امکان‌پذیر است که در جای دیگری از قلمرو سیاسی امکان‌ناپذیر است؛ یعنی اینجا جایی است که «تمایز میان قدرت‌های مشروع، اجرایی و حقوقی ملغاً می‌گردد» (Agamben, 2002/2007: 7). این‌ها نیز به نوبه خود به کارگزار یا مدیر (نظیر هیتلر به عنوان پیشوای آلمان) کمک می‌کند که بر بخش‌های دیگر حکومت کنترل یابد و قانون مطلق-گرایانه یا استبدادی را وضع کند. علاوه بر این منطقه استثنای این حیث و ویژگی بسیاری از جنبه‌های دیگر اندیشه آگامبن را دارد که هم در درون و هم در بیرون قانون قرار دارد و صرفاً از این منظر مشمول قانون است که قانون آن را استثنا می‌کند. آگامبن آن را اینگونه مطرح می‌کند: «استثنا نوعی طرد یا ناگنجیدگی است... اما... آنچه در آن گنجانده نمی‌شود، به دلیل گنجانده نشدن کاملاً بی‌ربط به فائده نیست. فائده در خصوص استثنا به کار می‌رود که بدون خروج از آن دیگر کاربردی ندارد (Agamben, 1995/1998: 17-18؛ Ritzer & Stepnisky, 2018: 750-749).

باید توجه داشت که حکومت‌های اقتدارگرا معمولاً از شرایط استثنایی مانند جنگ، بحران و به‌ویژه بیماری‌های واگیر یا همه‌گیر بهره می‌برند تا خود را به حکومت استثنا تبدیل کنند و روی به قانون زور بیاورند و از این طریق مردم را مدیریت و کنترل نمایند. این زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که این حکومت‌ها، مشروعیت خود را از دست رفته می‌بینند. بنابراین کرونا (کووید-۱۹) می‌تواند در قالب زیست - سیاست و زیست - قدرت مانند تیغ دولبه‌ای عمل نماید که از

یکسو شرایط دشوار را دشوارتر می‌کند، اما از سوی دیگر امکان سرکوب و حتی پنهان‌داشتن موقت مسئله مشروعیت را تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

د) انگاره و تغییر انگاره‌ای

انگاره، یک چهارچوب اندیشه‌ای یا الگومندانه جهت درک و سازمان‌دهی پدیده‌های طبیعی یا اجتماعی و متشکل از مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، نظریه‌ها، مکتب‌ها و... است که به ما این امکان را می‌دهد که نظام‌های فکری، نظریه‌ای، الگویی و... را در قالب آن قالب‌بندی نماییم (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۶۱). توماس کوهن، انگاره را به عنوان ابزاری برای شناسایی الگوها مطرح کرد و آن را به عنوان «مجموعه‌ای از ارزش‌ها و فن‌هایی که میان اعضای اجتماع علمی مشترکند و به عنوان راهنما یا نقشه‌ای عمل می‌کند که انواع مسئله‌هایی را مطرح می‌کند که دانشمندان می‌بایست به آنها پردازند و انواع تبیین‌هایی که برای آنها قابل قبولند» (Kuhn, 1970: 175) تعریف می‌کند. در معنا و تعریفی ساده‌تر، انگاره مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که نحوه ادراک از جهان را تبیین می‌کند و آن شامل یک جهان‌بینی است؛ یعنی نحوه تجزیه پیچیدگی جهان واقعی، طرح کلی این امر برای پژوهشگران و دانشمندان اجتماعی که چه چیزی مهم است، چه چیز مشروع است و چه چیزی عقلانی است (ر.ک: Patton: 1990, Sarantakos: 2002).

انگاره‌های زیادی وجود دارد که ما از آنها برای هدایت کنش‌هایمان استفاده می‌کنیم: انگاره باژگونه که نظام قضایی را هدایت می‌کند؛ انگاره قضائیتی که انتخاب برندگان المپیک را هدایت می‌کند؛ انگاره‌های دینی که زندگی معنوی و اخلاقی را هدایت می‌کنند... [و] آنهایی که بررسی نظام‌دار را هدایت می‌کنند (Guba, 1990: 1).

بنابراین انگاره، یک نظام اندیشه‌ای حاکم بر یک علم، یک دوره یا کنش است که بر اساس آن، نظریه‌ها، روش‌شناسی و مفروضه‌های موجود شکل می‌گیرد و حاکم می‌شود. در این مفهوم، انگاره نظام الگویی هر جهان‌بینی‌ای است که بر آن اساس رخدادها، پدیده‌ها و به طور کلی مسئله‌ها برداشت، درک، تفسیر، تبیین و الگوبندی می‌شوند و جریان امور و فرآیندها هدایت می‌شوند. کانوی^۱ (۱۹۸۹) اعتقاد دارد وقتی فردی به جهان از دیدگاه‌های مختلف نگاه می‌کند، او دچار تغییر انگاره‌ای می‌شود. بنابراین هرگونه تغییر در روش یا راهبرد پژوهش [فردی یا جمعی و حتی ملی یا بین‌المللی] می‌تواند از یک تغییر انگاره‌ای ناشی شود (میرزایی، ۱۳۹۵: ۹۴).

1- Convey, S. R.

عوامل زیادی در طول تاریخ موجب تغییر انگاره‌ای شده‌اند که آن را می‌توان ناشی از تحول‌های تاریخی‌ای نظیر یکجانشینی، انقلاب صنعتی، انقلاب دیجیتالی و شاید بتوان گفت ویروس کرونا (کووید-۱۹) دانست. این تحول‌ها می‌توانند معطوف به مکان و زمان نیز باشند. «همه جوامع و افراد درون آنها ممکن است فرض‌های نسبتاً ثابتی درباره نحوه درک و تفسیر جهان داشته باشند، اما تغییر و تفاوت زیادی در این فرض‌ها از یک مکان به مکان دیگر و از یک زمان به زمان دیگر وجود دارد. برای نمونه طی قرن‌های زیادی، پدیده‌های طبیعی نظیر خورشید گرفتگی، رعد و برق، سیل، با الگوی افسانه و اعتقاد مذهبی تبیین می‌شوند، اما امروزه با الگوی علم تبیین می‌شوند» (میرزایی، ۱۳۹۵: ۹۲). به نظر می‌رسد کرونا (کووید-۱۹) یا بحران‌هایی از این نوع نیز موجب تغییر جهان‌بینی و نحوه کنش انسان‌ها در جهان شود و انگاره‌های خرافه‌ای و آن‌جهانی دچار افت و محدودیت شوند و آنچه در رسیدگی به این بحران‌ها موفق و کارآمد بوده است - در اینجا علم و شناخت و به طور کلی انگاره علمی - با اقبال بیشتری مواجه شود.

پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه بحث مربوط به ویروس کرونا (کووید-۱۹) بسیار تازه است، تقریباً هیچ پژوهش در دسترس درباره علت‌ها و پیامدهای اجتماعی - فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن به صورت تجربی انجام نگرفته است و بیشتر بحث‌ها در قالب‌های ژورنالیستی انجام گرفته است. از این رو در این مقاله کمتر مدنظر قرار گرفته‌اند. با این حال چند مقاله در سطح بین‌المللی در نشریه‌های علمی به چاپ رسیده است که در اینجا به اختصار به آنها می‌پردازیم.

- محمد بوهیجی و احمد (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «آینده‌نگری فرصت‌های ویروس کرونا (کووید-۱۹) برای یک جهان بهتر» از طریق مرور ادبیات پژوهش به فرصت‌های گوناگونی که این ویروس و عفونت‌های مشابه جدیدی نظیر سارس در زندگی انسان‌ها ایجاد می‌کند می‌پردازند و تلاش می‌کنند به گذرگاه‌های اقتصادی‌ای اشاره نمایند که در جریان توسعه نادیده گرفته شده‌اند. آنها بر این باور هستند که «تلفیق آینده‌نگری با تلاش‌ها جهت حل مسئله، نسل‌های آینده‌محورتری را برای ما ایجاد خواهد کرد، به گونه‌ای که آنها کنش‌های مشارکتی‌ای را نسبت به چالش‌های پیچیده انسانی با آمادگی و دسترسی پذیری بالا به نمایش می‌گذارند» (Buheji & Ahmed, 2020: 97). آنها در این مقاله تلاش می‌کنند چارچوبی را مطرح کنند که در آن ضمن تسکین خطرات چنین بحران‌هایی، از فرصت‌های آنها نیز بهره‌برداری شود.

- نیرانجان ماجهی (۲۰۲۰) در یک مقاله مروری با عنوان «جامعه‌شناسی عالم‌گیری کووید-۱۹» سعی می‌کند به امور گوناگون اجتماعی‌ای پردازد که این ویروس به همراه داشته است. هر چند او به اموری نظیر خانواده و انزوا، کار روزمره، کارگران مهاجر، جمعیت شهری، جمعیت روستایی، نخبگان، معتمدان، پلیس، دکترها، بیمارستان‌ها، رسانه‌ها، واکسیناسیون و پزشکی، اثرات محیطی، اثرات اقتصادی، بخش کشاورزی، حیوانات خانگی، حمل‌ونقل و... می‌پردازد، مقاله فاقد قدرت تبیین‌کنندگی است و به نظر می‌رسد توصیفی از امور گوناگون باشد.

- اولانی ایوانز^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «اثرات اجتماعی - اقتصادی ویروس کرونای جدید: راه‌حل‌های خط‌مشی‌ای» سعی می‌کند به عالم‌گیری و پیامدهای ویروس کرونای جدید پردازد و بیان می‌دارد که این ویروس نه تنها اثرات مستقیمی داشته است، بلکه اثرات و هزینه‌های غیر مستقیمی نیز به همراه داشته است و ضمن بیان تأثیر تلویحات اقتصادی بر نظام‌های سلامت عمومی، به تأثیر آن بر تجارت و مسافرت، صنایع غذایی و کشاورزی و بازارها می‌پردازد و پیشنهادهایی را در رابطه با راه‌حل‌های خط‌مشی‌ای مطرح می‌کند که از آن جمله می‌توان به رویکردهای مدیریتی پیش‌کارگر، چارچوب‌های خط‌مشی بهداشتی مرتبط با سلامت، آموزش و پرورش و سواد بهداشتی، تغییرات ملی و بین‌المللی در زمینه سرمایه‌گذاری، مشارکت عمومی و خصوصی درباره ویروس کرونا پرداخته است.

- فوکویاما^۲ (۲۰۲۰) در مطلبی در آتلانتیک به بررسی نوع واکنش‌های نظام‌های اقتدارگرا و دموکراتیک به چگونگی مواجهه با ویروس کرونا پرداخته است و معتقد است که چین به عنوان نماد یک کشور اقتدارگرا، ابتدا با جریان آزاد اطلاعات مقابله کرد و موجب تأخیر در واکنش به بیماری و تشدید آن شد. با این حال او واکنش دولت‌های دموکراتیک را نیز مناسب ارزیابی نمی‌کند. او در عین حال بر دوران پساکرونا تمرکز می‌کند و معتقد است که عامل اصلی در کارکرد دولت‌ها، نوع رژیم آنها نیست، بلکه توانایی و ظرفیت آنها درباره اعتماد عمومی است و بر این باور است که ایجاد موازنه بین قدرت نهاد دولت و نهادهای محدودکننده‌ای نظیر قانون و پاسخگویی دموکراتیک، همان چیزی است که لیبرال دموکراسی را از اقتدارگرایی متمایز می‌گرداند. فوکویاما معتقد است که در دوران پساکرونا اعتماد متقابل دولت - ملت بسیار مهم است و اعتماد متقابل در نظام‌های دموکراتیک، قوی‌تر از نظام‌های اقتدارگراست. از این رو نظم پساکرونايي همچنان یک نظم لیبرال مبتنی بر ارزش‌های لیبرال با تأکید بر اعتماد متقابل بین دولت و

1- Olaniyi, E.
2- Fukuyama, F.

ملت است و بزرگ‌ترین تهدید در نظام پساکروناوی، فقدان این اعتماد است که مبنای تمام تهدیدها خواهد بود.

- جودیو باتلر^۱ (۲۰۲۰) نیز در نقدی درباره شیوع کرونا در آمریکا و واکنش نظام سرمایه‌داری به آن، به نابرابری حاکم در جوامع می‌پردازد و بر اهمیت چگونگی دسترسی به خدمات بهداشتی در سطح عمومی، مبارزه با فقر و تأمین اجتماعی تأکید می‌کند و معتقد است که امروز ما با ویروسی روبه‌رو هستیم که به سرعت از مرزها عبور می‌کند و ایده سرزمین ملی را به فراموشی می‌کشانند. باتلر در ادامه بحث خود به نظم پساکروناوی می‌پردازد و آموزه‌های مشرب فکری پس‌ساختارگرا را تعیین‌کننده در نظر می‌گیرد و معتقد است که در این نظم، دیدگاه‌های سرمایه‌داری باید به کنار گذاشته شود و بر مسئله‌هایی نظیر برابری اجتماعی، لزوم تخصیص برابر در زمینه بهداشت، تمرکز بر فقرزدایی و... تأکید شود.

روش تحقیق

روش مورد مطالعه در این پژوهش از نظر هدف، روش بنیادی نظری و از نظر اجرا، اسنادی بوده است. «پژوهش‌های بنیادی نظری مبتنی بر روش‌های استدلال عقلانی - قیاسی است و در این راستا تلاش می‌کند با استفاده از گزاره-پردازی به طرح کلی برسد و در این راستا گزاره‌های از نظر منطقی و عقلانی درست و همخوان و مکمل را به خود می‌گیرد تا به نتیجه عقلانی دست یابد. این روش از نظر اجرا مبتنی بر یک روش اسنادی است و از سنجه‌های غیر واکنش سود می‌جوید و معمولاً در راستای نیل به نظریه یا مدل خود، مبانی نظری موجود را بررسی و نقد می‌کند و در نهایت اصول استدلالی - عقلانی خود را طرح و نتیجه‌گیری می‌کند» (میرزایی، در دست چاپ).

نتایج و بحث‌های استدلالی

همان‌گونه که در مقدمه مطرح شد، چهار دیدگاه درباره پیدایش و پیامدهای کرونا (کووید-۱۹) وجود دارد که سه دیدگاه اول به علت‌های احتمالی پیدایش این ویروس و حتی سایر بحران‌های خاص به‌ویژه در حوزه سلامت زیستی مربوط می‌شود و دیدگاه آخر معطوف به پیامدهای آن است. بنابراین بحث و نتایج در اینجا نیز متمرکز بر این چهار دیدگاه خواهد بود و هر کدام از آنها به صورت مستقل بررسی می‌شود. در نهایت نتیجه‌گیری کلی مطرح می‌گردد.

1- Butler, j.

الف) طراحی و پخش ویروس کرونا (کووید-۱۹) توسط نظام سرمایه‌داری جهت کسب سود بیشتر و در راستای مقابله با کشورهای چین و ایران

برخی از سیاست‌مداران و دانش‌پژوهانی که گرایش زیادی به نظریه توطئه یا «توهم توطئه» دارند، با طرح این مسئله که برخی از کشورهای جهان در راستای اهداف نظامی خود و گاهی در راستای اهداف اقتصادی خود از طریق زیست - پزشکی و زیست - سرمایه، اقدام به ساخت سلاح‌های نژادی و تروریستی می‌کنند و ویروس کرونا (کووید-۱۹) نیز به صورت اخص ساخته یا مصنوع کشورهای سرمایه‌داری به‌ویژه آمریکا است، این برداشت را القا کرده‌اند که برخی از کشورها، ملت‌ها، یا نژادها از طریق ویروس کرونا (کووید-۱۹) مورد حمله قرار گرفته‌اند و این ویروس در راستای یک جنگ زیستی با کشورهای چین و ایران طراحی شده است. این نظریه به‌ویژه زمانی قوت گرفت که این ویروس در کشورهای چین و ایران شایع شد. بر اساس این دیدگاه، آزمایشگاه‌های مطالعاتی و نظامی برخی از کشورها از جمله آمریکا، ژنوم یا نقشه ژنتیکی ملت‌های جهان از جمله ایرانی‌ها و چینی‌ها را به دست آورده‌اند و ویروس را بر آن اساس طراحی کرده‌اند و وقتی این ویروس در کشور ایتالیا متداول شد، نزدیکی نقشه ژنتیکی مردم ایتالیا و ایرانی‌ها را مطرح کردند و آن را گواهی بر ادعای خود قرار دادند. در این باره چند استدلال قابل طرح خواهد بود:

۱- همه موجودات زنده، یک ژنوم یا نقشه ژنتیکی منحصر به فرد دارند. ژنوم منحصر به فرد، مجموعه کاملی از دستورالعمل‌های ژنتیکی یک موجود است. ژنوم انسان از سه میلیارد و دویست میلیون جفت DNA تشکیل شده است، در حالی که ژنوم سایر موجودات، اندازه متفاوتی دارد. ژنوم‌ها در هسته ساختاری هر سلول وجود دارند و کنترل سلول را بر عهده دارند. در میان کروموزوم‌های موجود زنده، قسمت‌هایی از DNA به نام شکل ژنوم^۱ وجود دارد که اطلاعات را برای ساخت مولکول‌ها حمل می‌کنند. این اطلاعات متشکل از دستورالعمل‌هایی برای مشخصات هر فرد هستند که به صورت سنتی، نژاد را می‌سازند؛ اما در ادبیات مدرن، نژاد یک امر اجتماعی - سیاسی است که با تعریف کلاسیک آن متفاوت است. در ادبیات کلاسیک، نژاد «به طبقه‌بندی انسان‌ها به مقوله‌های مختلف بر اساس ویژگی‌های زیست‌شناختی آنها دلالت دارد. طرح‌های گوناگونی برای طبقه‌بندی نژادی بر اساس ویژگی‌های جسمانی‌ای نظیر رنگ پوست، شکل سر، رنگ و شکل چشم، اندازه و شکل بینی و... وجود داشته است. یک نظام طبقه‌بندی متداول از چهار گروه عمده استفاده می‌کند: قفقازی، مغولی، زنگی و استرالیایی»

(Dictionary of the Social Sciences, 2003) که در اینجا مدنظر است. اما در ادبیات مدرن جامعه‌شناختی، نژاد یک شیرازه زمینه‌ای است و نه زیست‌شناختی. امیربایر و دیسموند می‌گویند که نژاد، یک شیرازه زیست‌شناختی نیست، بلکه تأثرات زمینه‌ای است: «آنچه وجود دارد، نژادها نیستند، بلکه زمینه‌های نژادی هستند... زمینه نژادی، بسیاری از هویت‌های نژادی را نقشه‌ریزی می‌کند که در یک جامعه مفروض وجود دارد، اما شیوه قرار گرفتن این هویت‌ها در رابطه با یکدیگر را نیز آشکار می‌نماید. ما بر این گفته هستیم که هویت‌ها با توجه به رابطه با یکدیگر در یک زمینه نژادی، نژاد زده می‌شود» (Emirbayer & Desmond, 2015: 89). آنها می‌گویند که «زمینه‌های نژادی... بر حسب ساختار انواع مختلف سرمایه یا دارایی‌ها سازمان می‌یابند که مهم‌ترین آنها، سرمایه نژادی است» (همان: ۸۸). آنانی که دارای سرمایه نژادی هستند، می‌توانند زمینه نژادی را تعریف کنند (Ritzer & Stepnisky, 2018: 660-661).

هر چند در اینجا نژاد از نظر زیستی مدنظر است، باید توجه داشت که طبقه‌بندی زیستی نژادها به مقوله‌های معین، اکنون دیگر غیر علمی است؛ چون انسان‌ها می‌توانند با همه نژادها جفت‌گیری کنند و در طول تاریخ این عمل صورت گرفته و تنوع بی‌شماری از وراثت‌های ژنتیکی و ژنوم انسانی را به وجود آورده است. این قائده به‌ویژه درباره ایران با تنوع زیستی گوناگون صادق است؛ زیرا ایران حاصل جمع تنوع‌های قومی - نژادی گوناگونی است که به واسطه تماس‌های گوناگون از جمله حمله مغول‌ها، اعراب و سایر کشورها و هم‌آمیزی نژادی تا حد زیادی از خلوص نژادی فاصله گرفته است و به راحتی می‌توان ادعا کرد که اکنون پدیده‌ای به نام ژنوم یا نقشه ژنتیکی ایرانی قابل ردیابی نیست. در عین حال باید توجه داشت که هر فردی، ژنوم یا نقشه ژنتیکی خاص خودش را دارد. بنابراین هر نوع دستکاری می‌تواند مقید و محدود به فرد شود و اگر قرار باشد منحصر به گروه‌های ملی یا قومی خاصی باشد، باید اعضای ژنوم یا نقشه ژنتیکی کاملاً مشابه‌ای داشته باشند و یا دست کم وضعیت ژنی آنها به گونه‌ای باشد که آنها را از سایر ملت‌های جهان متمایز گرداند.

اما از آنجا که گفته شده است شرایط محیطی می‌تواند ژن‌ها را دچار تغییر کند و در عین حال ایرانی‌ها از قومیت‌ها و نژادهای گوناگونی شکل می‌گیرند، به نظر می‌رسد ارسال ویروس برای کل مردم ایران از طریق پروژه نقشه ژنتیکی امکان‌پذیر نیست و

اگر گروه یا ملت خاصی هدف باشد، پرسش اصلی ای که پیش می‌آید این است که چرا بیماری در ایران، جنبه همه‌گیری یافته و در همه مناطق متداول شده است و در عین حال چرا همه ملت‌های جهان از جمله کشورهای مورد ادعا برای دستکاری یا ساخت این ویروس نیز بدون استثنا گرفتار شده‌اند؟ بنابراین به نظر می‌رسد طرح این قضیه بیشتر مسئله‌ای مربوط به نظریه «توهم توطئه» باشد تا واقعیت قابل اجرا. در عین حال به نظر می‌رسد که دانشمندان در زمینه ساخت آزمایشگاهی کرونا (کووید-۱۹) بر اساس ژنوم و نقشه ژنتیکی خاصی نه تنها نظر مثبت ندارند، بلکه تا حدودی آن را با توجه به نحوه شیوع ویروس، غیر ممکن و ناصواب ارزیابی می‌کنند.

۲- نظام سرمایه‌داری در راستای اهداف زیست - سرمایه‌ای خود نه تنها این ویروس را ساخته یا تقویت کرده است، بلکه از طریق رسانه‌های خود به ویژه زیست - رسانه خود، آن را برجسته‌سازی می‌نماید تا از طریق فروش شناخت و دانش و فن‌آوری‌های تشخیصی و درمانی مرتبط با آن به انباشت سرمایه برسد. هر چند همان‌گونه که در بخش قبل ذکر شد، امکان ساخت این ویروس در آزمایشگاه ضعیف است و با توجه به گستردگی و عالم‌گیری این ویروس، فرضیه ساخت آن بر اساس ژنوم گروهی خاص را مردود می‌نماید، اگر فرض کنیم این ویروس به صورت کلی برای کسب سود و افزایش انباشت زیست - سرمایه طراحی شده و زیست - رسانه اقدام به برجسته‌سازی می‌نماید، باید به دو نکته مهم توجه کنیم: الف) برخی از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری نظیر ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، آلمان و ایتالیا در رأس همه‌گیری این ویروس قرار داشته‌اند و هزاران میلیارد دلار برای مبارزه با این بیماری هزینه کرده و احتمالاً هزاران میلیارد دلار نیز از محل تعلیق تولید و فروش دچار ضرر خواهند شد. برای نمونه ایالات متحده ۲۲۰۰ میلیارد دلار، یا انگلستان ۵۸۰ میلیارد دلار برای مقابله با این ویروس اختصاص داده‌اند. بنابراین با توجه به این هزینه در اینجا این پرسش اساسی مطرح است که آیا سود حاصل از زیست - پزشکی بر این هزینه‌ها چربش دارد؟ ب) با توجه به حاکمیت ملت - دولت‌ها در این کشورها و وجود رقابت‌های سیاسی همراه با رسانه‌های آزاد، آیا امکان چنین کاری وجود دارد؟ با توجه به اینکه هنوز واکسن و داروی خاصی برای این بیماری به دست نیامده است و امکان ساخت آن توسط کشورهای دیگر نیز وجود دارد، تقریباً این امکان بسیار بعید به نظر می‌رسد. در عین حال رقابت‌های سیاسی - اقتصادی در کشورهای به اصطلاح شمال یا سرمایه‌داری وجود رسانه‌های آزاد و در عین حال پاسخگو بودن دولت‌ها در مقابل ملت‌های خود، این امکان نیز بعید به نظر می‌رسد.

۳- برخی بر این باورند که این ویروس قرار بوده است با محدودیت و شرایط معینی طراحی گردد، اما همچون گردونه خردکننده مدرنیت‌های که گیدنز (۱۹۹۰) مطرح می‌کند، کنترل آن از دست طراحان آن خارج شده است و جنبه عالم‌گیری به خود گرفته است. گیدنز، گردونه خردکننده مدرنیت خود را اینگونه توصیف می‌کند:

لوکوموتیو افسارگسیخته و بسیار پرقدرتی که ما انسان‌ها، مجموعاً به عنوان نوع بشر می‌توانیم تا اندازه‌ای پشت فرمانش بشینیم، اما هر لحظه ممکن است کنترلش از دست ما خارج شده، واژگون گردد. این گردونه خردکننده، آنهایی را که جلویش می‌ایستند، زیر می‌گیرد و هر چند گاه به نظر می‌رسد که مسیر ثابتی را در پیش گرفته است، بارها تغییر مسیر داده و در جهت‌هایی سرگردان می‌شود که ما نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم. این سواری به هیچ وجه یکسره نامطبوع یا ناخوشایند نیست و اغلب می‌تواند وجدآور و سرشار از بشارت‌های امیدوارکننده باشد. اما تا زمانی که نهادهای مدرنیت پابرجا هستند، ما هرگز نخواهیم توانست مسیر یا سرعت این گردونه خردکننده را به طور کامل کنترل نماییم. همچنین تا این گردونه خردکننده در حرکت است، هرگز احساس امنیت کامل نخواهیم داشت؛ زیرا مسیر حرکت آن سرشار از مخاطرات فاجعه‌آمیز است (Giddens, 1990: 139).

از نظر گیدنز، «مدرنیت، دنیای افسارگسیخته‌ای است که از نظر سرعت، دامنه و عمق دگرگونی بر نظام‌های قبلی پیشی گرفته است» (Giddens, 1991: 16). هر چند کنترل ویروس کرونا (کووید-۱۹) همچون یک گردونه افسارگسیخته از دست انسان‌ها خارج شده است و تقریباً تمام نقاط جهان را فراگرفته است، این به معنای طراحی و اشاعه ویروس نیست و آن را می‌توان نتیجه تعامل نادرست انسان و طبیعت قلمداد کرد که در اثر تعامل‌های انسانی به‌ویژه گردشگری و تحرک‌های حمل‌ونقلی‌ای نظیر پروازهای بی‌قاعده هواپیمایی ایران و... گسترش و شیوع عالم‌گیری پیدا کرده است.

ب) طراحی و پخش ویروس کرونا (کووید-۱۹) در کشور چین، با هدف اقتصادی در راستای مقابله با نظام سرمایه‌داری غربی

برخی از سیاست‌مداران و تحلیلگران با طرح وضعیت بازارهای بورس چین و سرمایه‌گذاری‌های سنگین کشورهای غربی در چین و وابستگی این کشور به شرکت‌های بزرگ خارجی بر این باور هستند که حکومت چین به صورت

عمدی، ویروسی قابل کنترل برای خود را طراحی کرده است، تا بتواند سهام این شرکت‌ها را کاهش دهد و با خرید آنها تاحد زیادی به استقلال خود و افزایش سرمایه خود کمک کند و آن را شتاب بخشد و در عین حال کشورهای سرمایه‌داری دیگر را نیز تضعیف نماید.

در این استدلال فرض بر این است که به رغم وجود مسافت کم بین ووهان به عنوان سرمنشأ ویروس کرونا (کووید-۱۹) با شهر پکن به عنوان پایتخت سیاسی چین (۱۰۵۲ کیلومتر) و با شانگهای به عنوان پایتخت اقتصادی چین (۶۲۹ کیلومتر)، این شهرها و بسیاری از نقاط دیگر چین از همه‌گیری ویروس کرونا (کوئید-۱۹) تقریباً مصون مانده‌اند؛ اما این ویروس مسیرهای بسیار طولانی تری نظیر نیویورک با ۱۲۰۰۰ کیلومتر یا اروپا با ۸۰۰۰ کیلومتر و حتی آسیای میانه با بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر را طی کرده و تقریباً تمام نقاط جهان را تحت تأثیر قرار داده است! در عین حال در این استدلال، فرض بر این بوده است که اگر ژنوم یا نقشه ژنتیکی گروه‌ها یا ملت‌ها در زمینه شیوع ویروس کرونا (کووید-۱۹) نیز مدنظر قرار گیرد، باید احتمال ابتلای مردم چین نسبت به مردم دیگر نقاط جهان بیشتر بوده باشد؛ زیرا اشتراک نقشه ژنتیکی چینی‌ها از مردمان سایر نقاط جهان بیشتر است! افزون بر این بسیاری از فعالان بازارهای نفت و کالاهای زیست - پزشکی بر این ادعا هستند که چین به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده سوخت فسیلی جهان (نفت) و یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان کالاهای زیست - پزشکی (تشخیصی و دارویی)، بیشترین سود را از محل عالم‌گیری کرونا (کووید-۱۹) برده است.

در این باره ذکر چند مسئله ضروری به نظر می‌رسد:

۱. اگر قرار بود چین از طریق این ویروس از شر شرکت‌های خارجی به‌ویژه شرکت‌های آمریکایی و اروپایی و حتی ژاپنی خلاص شود، این ویروس باید به گونه‌ای طراحی می‌شد که فقط چین را تحت تأثیر قرار دهد و بازارهای سهام در این کشور به صورت کنترل‌شده دچار افت قیمت شوند؛ اما واقعیت نشان داد که کل جهان و بازارهای سهام در تمام نقاط جهان تحت تأثیر قرار گرفته است.
۲. هر چند قیمت نفت تاحد زیادی کاهش پیدا کرد و در مواردی به زیر بشکه‌ای ۲۵ دلار نیز رسید، این تقلیل قیمت بیشتر به دلیل موازنه بین تولید و مصرف در سطح جهان بوده است و تعلیق مصرف چین، تأثیر زیادی بر این افت قیمت داشته است. کشور چین نیز از این افت قیمت سود چندانی نبرده است، زیرا صنایع چین نیز به تاسی از همه‌گیری ویروس کرونا (کووید-۱۹) به تعلیق درآمده بودند. بنابراین این فرضیه زمانی می‌توانسته صادق باشد که چین به خریدار عمده

نفت ارزان تبدیل شود و خرید خود را افزایش دهد، در حالی که عدم مصرف در چین، یکی از دلایل عمده این افت قیمت بوده است.

۳. یکی از دلایل اصلی گسترش نیافتن ویروس کرونا (کووید-۱۹) به سراسر چین به نوع حکومت این کشور برمی گردد. حکومت اقتدارگرای چین با شکل‌گیری حکومت یا دولت استثنا در کل چین به‌ویژه در استان هوبی و شهر ووهان و اعمال کنترل‌های قهری فراوان که در آنها آزادی عمل مردم به صورت بسیار زیادی نادیده گرفته می‌شود، توانست از گسترش این ویروس به کل چین تاحد زیادی جلوگیری کند؛ در حالی که اجرای اینگونه نظارت‌ها و اقدام‌ها در حوزه دولت‌های مردم‌سالار و رفاه، تاحدودی غیر ممکن به نظر می‌رسد.

۴. یکی از دلایل اصلی کنترل بیماری در جنوب شرق چین، تأثیر تمدن سینک به‌ویژه جنبه‌های برتری فرهنگ جمع‌گرایانه آن در برابر فردگرایی‌ای است که بر غرب و برخی دیگر از نقاط جهان مسلط است. در فرهنگ‌های جمع‌گرا معمولاً منافع جمع بر منافع فرد اولویت دارد و افراد، منافع خود را در جمع جست‌وجو می‌کنند. در این مورد نیز رعایت اصول بهداشتی و قرنطینه‌ای در شرق آسیا در راستای منفعت جمعی می‌تواند بسیار مهم ارزیابی شود.

۵. از آنجا که نظام اقتصادی سرمایه‌داری به‌ویژه سرمایه‌داری غربی مبتنی بر عقلانیت است، انتظار می‌رود نخبگان اقتصادی این کشورها نیز مبتنی بر عقلانیت عمل نمایند و عدم عقلانیت عقلانیت در این زمینه بعید به نظر می‌رسد. به احتمال زیاد این نخبگان می‌توانند پیش‌بینی نمایند که دوره ویروس گذراست و آنها نباید سرمایه خود را در بحران‌های گذرا از دست بدهند و چه بسا خود آنها نیز خریدار سهام ارزان شده باشند. بنابراین تا زمانی که آمار دقیقی در این زمینه وجود نداشته باشد، در این زمینه نمی‌توان با اطمینان صحبت کرد. ضمن اینکه امروزه کشورهای جهان از سرمایه‌گذاری خارجی نه تنها استقبال می‌کنند، بلکه مشوق‌هایی را نیز برای جذب آن در نظر می‌گیرند و حکومت چین نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ زیرا سرمایه‌گذاری خارجی هم در زمینه اشتغال، افزایش بهره‌وری، کسب مالیات و... به صورت مستقیم و افزایش رفاه و قابلیت چانه‌زنی و توسعه هر کشوری مفید و سودمند ارزیابی می‌شود.

ج) جنبه طبیعی داشتن ویروس کرونا (کووید-۱۹) و ساخته و تقویت شدن آن با فعل و انفعال‌های طبیعی و غیر طبیعی انسان و طبیعت

بررسی‌های دانشمندان حاکی از این است که ویروس کرونا (کووید-۱۹) همیشه میان حیوانات در گردش بوده است، اما در اثر تعامل انسان‌ها با حیوانات، این

ویروس وارد بدن انسان شده و در فرآیند فعل و انفعالی خود با انسان تکامل یافته و توانسته خود را با انسان سازگار نماید و موجب بیماری شده است. گراهام ریدفیرن در مقاله‌ای در گاردین (۱۲ آوریل ۲۰۲۰) به بررسی منشأ این بیماری پرداخته است:

در اذهان عمومی، داستان خاستگاه ویروس کرونا (کووید-۱۹) ثابت به نظر می‌رسد. در اواخر ۲۰۱۹، فردی در بازار غذاهای دریایی هوانان در ووهان از یک حیوان به این ویروس آلوده شد و از آنجا این ویروس عالم‌گیر (پاندمی) شد. پانگولین که حیوانی شبیه مورچه‌خوار است، در گسترش آن به انسان نقش داشت. اما درباره چند جنبه از داستان خاستگاه کووید-۱۹ اطمینان وجود ندارد و دانشمندان به سختی تلاش می‌کنند که آن را مشخص نمایند و روشن سازند که کدام گونه‌ها، آن را به انسان منتقل کرده‌اند. پروفیسور استفان ترنر، رئیس بخش میکروبیولوژی دانشگاه موناش ملبورن بر این گفته است که به احتمال زیاد خاستگاه این ویروس خفاش است، اما او درباره این فرضیه که بازار حیوانات زنده ووهان، خاستگاه این ویروس بوده و آن از تعامل بین حیوان و انسان پدید آمده است، می‌گوید: «من به هیچ وجه فکر نمی‌کنم این قطعیت داشته باشد». و در ادامه می‌افزاید که ویروس‌هایی از این نوع همیشه در قلمرو حیوانی در گردش هستند. او با اشاره به این حقیقت که این ویروس یک ببر را در باغ وحش نیویورک مبتلا کرده است و این نشان می‌دهد که چگونه ویروس‌ها می‌توانند بین گونه‌ها در حرکت باشند، بیان می‌دارد که «درک گستره توانایی تأثیرگذاری این ویروس در گونه‌ها می‌تواند ما را به منشأ آن برساند» (Readfearn, 2020).

دانشمندان بر این گفته‌اند که به احتمال زیاد این ویروس از خفاش‌هاست، اما همچون سایر گونه‌های ویروس کرونا (کووید-۱۹) از طریق یک حیوان میانجی به انسان‌ها منتقل شده است. پانگولین، حیوانی است که تصور می‌شود میزبان میانجی بین خفاش‌ها و انسان‌ها بوده است. همان گونه که نیچر^۱ گزارش می‌دهد، پانگولین جزء اقلامی نیست که در ووهان به فروش می‌رسد. ترنر می‌گوید: «اینکه پانگولین، گونه‌ای است که ویروس را حمل کرده است، روشن نیست و مشخص نیست که با چیز دیگری ترکیب شده است؛

در پانگولین ترکیب شده، یا در انسان‌ها جهش و تکامل یافته است»
(Readfearn, 2020).

برخی از اندیشمندان معتقدند که با توجه به اینکه زنجیره اسید آمینه موجود در ویروس کووید-۱۹ موجود در انسان‌ها در پانگولین وجود ندارد و امکان فروش پانگولین در بازار ووهان ضعیف است، امکان دارد حیوانات دیگری نظیر گربه‌ها، کبوترها و... در زمینه انتقال این ویروس نقش داشته باشند. هر چند درباره ناقل میانجی این ویروس در میان جامعه علمی شک وجود دارد، آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که انسان‌ها تعامل مناسبی با طبیعت نداشته‌اند و طبیعت به شیوه‌های گوناگون نظیر سیل یا ویروس، پاسخ تجاوز آنها را می‌دهد. بنابراین به نظر می‌رسد انسان‌ها دست کم برای محافظت از خود باید نحوه تعامل خود با طبیعت را تغییر دهند و شاید از نظر جامعه‌شناختی بتوان برخی از ادعاهای دینی درباره حلال یا حرام بودن برخی از اقلام غذایی یا برخی رفتارها را از نظر سودمندی یا بیماری‌زایی تبیین کرد. به هر حال به نظر می‌رسد این عامل در زمینه ابتلا و شیوع ویروس کووید-۱۹ محتمل‌تر باشد.

هر چند شیوع این ویروس عالم‌گیر شده و خطرات زیادی را نیز به همراه دارد، به نظر می‌رسد رسانه‌های جمعی در حال حاضر به عنوان زیست - رسانه عمل می‌کنند و احتمالاً نه تنها در راستای هدف‌های زیست - پزشکی و در نهایت زیست - سرمایه، اقدام به برجسته‌سازی مضاعف این بیماری می‌کنند، بلکه احتمالاً بر پیامدهای آتی و بلندمدت این بیماری، تأثیر معنی‌داری خواهند گذاشت. احتمالاً تغییر انگاره‌ای، یکی از پیامدهای بلندمدتی است که می‌توان انتظار آن را داشت.

د) پیامدهای ویروس کرونا (کووید-۱۹)

عالم‌گیری و همه‌گیری شیوع ویروس کرونا (کووید-۱۹) علاوه بر شیوع بیماری و تأثیر شدید بر وضعیت مرگ‌ومیر انسان‌ها، تأثیر روزافزونی بر وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی انسان‌ها داشته است و احتمالاً انسان‌ها قادر خواهند بود بر این ویروس و اثرات بیماری‌زای آن غلبه یابند. اما به نظر می‌رسد این ویروس خود نقطه عطفی در تحول جهانی باشد و احتمالاً نوعی تغییر انگاره‌ای را موجب خواهد شد که نه تنها جهان‌بینی انسان‌ها را متحول خواهد کرد، بلکه بر شیوه‌های کنشی، رفتاری و کرداری انسان‌ها در سطح جهان تأثیر خواهد گذاشت.

آلویس تافلر^۱ (۱۹۷۰)، آینده‌پژوه مشهور آمریکایی در تبیین سیر جوامع بشری،

1- Toffler, A.

سه موج عظیم را مطرح می‌کند که نوع بشر با آنها مواجه بوده است:

۱. عصر کشاورزی که از هشتصد پیش از میلاد شروع و تا قرن هفدهم ادامه می‌یابد. این دوره که با یکجانشینی بشر آغاز می‌شود، نه تنها سبک زندگی بشر را تغییر می‌دهد، بلکه موجب شکل‌گیری اقامتگاه‌های انسانی، قدرت و مهم‌تر از همه قشربندی اجتماعی می‌شود و نظام دارا و ندار، قدرتمند و غیر قدرتمند و... را شکل می‌دهد که جوامع بشری را دچار فاصله طبقاتی می‌کند.

۲. موج دوم یا عصر صنعتی که از قرن هفدهم شروع و تا نیمه قرن بیستم ادامه می‌یابد و موجب تغییر اساسی در زمینه سبک زندگی، حکومت، برخوردهای نژادی و... می‌شود و شکاف شدیدی را در زمینه درآمد سرانه میان کشورهای غنی و فقیر ایجاد می‌کند و در عین حال وضعیت قدرت سیاسی - نظامی در جهان را متحول می‌نماید.

۳. موج سوم یا عصر فراصنعتی یا رایانه که گاهی از آن به عنوان انقلاب دیجیتال نیز یاد می‌شود، از ۱۹۵۰ شروع می‌شود و تا ۲۰۱۰ به طول می‌انجامد که از آن به عنوان عصر اطلاعاتی نیز یاد می‌شود. هر چند برخی بر این باورند که این موج همچنان ادامه دارد، برخی نیز بر این اعتقادند که جهان طی سال‌های اخیر دچار تغییر بنیادین شده است و عصر جدیدی در زندگی نوع بشر شکل گرفته است، به نام عصر جهان مجازی که با جهانی شدن ارتباطات و حذف موانع ارتباطی همراه است و جهان کوچک‌شده را بسیار کوچک‌تر نیز کرده است. در این دوران، شکاف طبقاتی عمیق‌تر شده است و شکاف بین غنی‌ترین و فقیرترین کشورها در زمینه درآمد سرانه به شدت افزایش یافته است.

UNDP در سال ۱۹۹۹، ارقامی را ارائه داد تا نشان دهد که شکاف بین غنی‌ترین و فقیرترین کشورها در زمینه درآمد سرانه از ۳ به ۱ طی وقوع انقلاب صنعتی در سال ۱۸۲۰، به ۱۱ به ۱ در اولین وقوع جهانی سازی در سال ۱۹۱۳ افزایش یافت. اخیراً این مقدار به ۳۵ به ۱ در سال ۱۹۵۰ و ۴۴ به ۱ در سال ۱۹۷۳ افزایش یافت. پس از دوره جدید جهانی سازی، این رقم به مقدار گنج‌کننده ۷۱ به ۱ رسیده است. همراه این شکاف رو به گسترش می‌توان به هزینه‌های سرسام‌آور سوء تغذیه، بیمارگونگی و مرگ‌ومیر اشاره کرد (Murshed, 2000). بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که جهانی سازی علاوه بر ایجاد این امیدواری‌های بزرگ [آگاهی کشورها از چالش‌ها و تلاش برای مقابله با آنها از جمله بحران‌های زیستی‌ای نظیر ویروس کرونا (کووید-۱۹)]، مسئول نیروهای بی‌ثبات‌ساز جزئی‌ای است که با افزایش فقر، توسعه منفی اقتصادی، بیکاری انبوه و بی‌ثباتی در نرخ ارز و نرخ تورم دو رقمی رابطه داشته است (میرزایی، ۱۳۹۵: ۵۰۹).

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که جهانی سازی، رفت و آمد را تسهیل کرده است و تماس‌ها را افزایش داده است. با توجه به اینکه گفته می‌شود علت اصلی گسترش ویروس کووید-۱۹ حمل و نقل بوده است، احتمالاً تغییر در نظام حمل و نقل عمومی، یکی از پیامدهایی خواهد بود که انتظار می‌رود از این ویروس ناشی شود. لازم به ذکر است که یکی از بحث‌های اساسی‌ای که هم‌اکنون مطرح است این می‌باشد که هر چند جهان با یک چالش بزرگ عمده جهانی به نام عالم‌گیری کرونا (کووید-۱۹) مواجه شده است و همدلی جهانی باید پیامد این امر باشد، با توجه به اینکه تجربه نشان داد که در بحران‌های این‌چنینی، هر کشور، هر منطقه و حتی هر فرد به‌ویژه در میان ملت‌های فردگرا و آزادمنش (لیبرال) به خود می‌اندیشد و در راستای حفظ و تأمین خود عمل می‌نماید، شاید بتوان گفت که یکی از مهم‌ترین پیامدهای این ویروس این باشد که مرزهای ملی تقویت گردد و اتحادیه‌هایی نظیر اتحادیه اروپا تضعیف گردد و مراقبت‌های ملی - محلی تشدید گردد.

به هر حال برخی بر این باورند که از سال ۲۰۱۰، جامعه بشری وارد موج چهارم یا عصر مجازی شده است که مصداق کامل آن فراگیری اینترنت و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است که روزبه‌روز بر دامنه کاربرد آنها افزوده می‌شود و همین امر موجب شده است که ملت‌ها در زمینه دریافت و ارسال اطلاعات از حکومت‌ها پیشی بگیرند و شاید طولی نکشد که تولیدکنندگان قدرت و ثروت مدار در برابر تولید - مصرف‌گران کلی جهان سر تسلیم خم نمایند. لازم به ذکر است که امروزه نظریه‌های جامعه‌شناختی از نظریه‌های کلاسیک مبتنی بر تولید (برای نمونه مارکس) و نظریه‌های مدرن‌تر مبتنی بر مصرف (برای نمونه ویلن) به سمت نظریه‌های اخیرتر مبتنی بر تولید - مصرف حرکت کرده‌اند. در اینجا فرض بر این است که مردم در فضاهای مجازی خود، هم تولیدکنندگان و هم مصرف‌کنندگان اطلاعات هستند. بنابراین این قابلیت را دارند که تولیدکنندگان سنتی اطلاعات - دارندگان قدرت و ثروت - را به حاشیه برانند.

ویروس کرونا (کووید-۱۹) به راحتی توانسته است کل جهان را از هر جنبه‌ای تحت تأثیر قرار دهد و به همین دلیل برخی بر این باورند که کرونا (کووید-۱۹) موج پنجمی است که تمام معادلات جهانی را به چالش کشیده است؛ به گونه‌ای که دبیر کل سازمان ملل متحد، آنتونیو گوترش از آن به عنوان چالش یاد می‌کند که فراتر از جنگ جهانی دوم بوده است. بدین سان می‌توان گفت شاید بتوان از

1- Prosmption

کرونا (کووید-۱۹) به عنوان ابرچالشی یاد کرد که جهان را به دو بخش - پیش از کرونا و پس از کرونا - تقسیم خواهد کرد.

کرونا (کووید-۱۹) در حوزه اقتصادی بر نوع و نحوه کالاهای مصرفی، سرگرمی‌ها، وضعیت پس‌انداز دولت‌ها و مردم، وضعیت شغلی کارگران موقتی و فصلی و حتی وضعیت شغلی بسیاری از کارگران دائمی، وضعیت کسب-وکارها، قیمت‌ها، گردشگری و جابه‌جایی مسافران، تأثیر معنی‌داری گذاشته است؛ به گونه‌ای که برخی از حکومت‌ها تلاش کرده‌اند وضعیت سلامتی و حتی حفظ جان انسان‌ها را هم تراز با وضعیت اقتصادی در نظر بگیرند و حتی برخی بر این باورند که آسیب‌های ناشی از بحران اقتصادی به مراتب بیشتر از بحران بهداشتی - سلامتی خواهد بود و باید شرایط اقتصادی تقویت و تثبیت شود.

با توجه به اینکه تولید ناخالص داخلی ایران (GDP) حدود ۴۶۰ میلیارد دلار برآورده شده است و گفته می‌شود که اگر صنایع بزرگ و حوزه‌های اقتصادی فعال یا نیمه‌فعال را کنار بگذاریم، حدود ۴۰٪ از کسب‌وکارهای ایران به صورت مستقیم متأثر از کرونا (کووید-۱۹) هستند، بنابراین حدود ۱۵/۳۳ میلیارد دلار در ماه در اثر ویروس کرونا (کووید-۱۹) متضرر می‌شوند. این آسیب اقتصادی بیشتر متوجه دهک‌های درآمدی پایین، کارگران فصلی و موقتی و کاسبان خرده‌پاست. بنابراین می‌توان گفت که هر چند کرونا (کووید-۱۹) در زمینه شیوع بیماری عادلانه عمل می‌کند، در زمینه پیامدها عدالت ندارد و آسیب‌ها بیشتر متوجه قشرهای پایین جامعه می‌شود و شکاف طبقاتی روز-به-روز بیشتر می‌شود. بنابراین وقوع انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی و یا شورش‌های خیابانی قابل پیش‌بینی خواهد بود.

با توجه به تأثیر شدید کرونا (کووید-۱۹) بر سلامت و تأثیر مستقیم آن بر وضعیت اقتصادی، احتمالاً در دوران پساکرونا، جهان شاهد تغییراتی در زمینه تولید و مصرف خواهد شد و احتمالاً مشاغل و حرفه‌هایی حذف می‌شود و مشاغل و حرفه‌های جدیدی ظهور خواهد کرد. شاید یکی از مهم‌ترین پیامدهای کرونا (کووید-۱۹)، تخصصی شدن تولید با تمرکز بر بدن و سلامت و توجه بیشتر به زیست - پزشکی و زیست - سرمایه خواهد بود. در عین حال به نظر می‌رسد که در آینده‌ای نه چندان دور شاید تغییر سبک زندگی و تمرکز بیشتر به شبکه‌های اجتماعی، دورکاری و تغییرات گسترده در زمینه تولید و مصرف و به‌ویژه تولید - مصرف و حتی تغییر در صنایع توزیعی و خدماتی در سطح جهان و در نتیجه در ایران نیز خواهیم بود.

احتمالاً دوران پساکروناپی شاهد تحول‌های اساسی در حوزه سیاسی خواهد بود. به نظر می‌رسد در دوران عالم‌گیری کرونا (کووید-۱۹)، حکومت‌های اقتدارگرا با افزایش قدرت اقتداری خود و به اصطلاح در راستای منفعت جمعی و سلامت عمومی خود، کنترل‌های خود را بیشتر کرده‌اند و بسیاری از حکومت‌ها یا دولت‌های رفاه یا به اصطلاح ملت - دولت‌ها روی به کنترل آسیب‌ها و پیامدهای این ویروس از طریق تشکیل حکومت یا دولت استثنا کرده‌اند و منافع جمعی موقتی را بر قانون ترجیح داده، در مواقعی از قانون زور در راستای کنترل بیماری و خواست‌ها و آزادی‌های فردی و جمعی عمل کرده‌اند. در عین حال برخی از حکومت‌های مطلق‌گرایی که عدم مشروعیت یا مشروعیت پایین آنها از طریق اعتراض‌های خیابانی، اعتصاب‌ها و حتی انتخاب‌های صوری مشخص شده بود، به خوبی توانسته‌اند در پشت ویروس کرونا (کووید-۱۹) و همه‌گیری و عالم‌گیری آن پنهان شوند و حتی تداوم حضور این ویروس را نه تنها برای حاکمیت خود کژکار کردی نمی‌دانند، بلکه آن را کارکردی ضروری به حساب می‌آورند و به صورت غیر مستقیم بر ماندگاری آن اصرار دارند، تا در زمان‌های مناسب بتوانند مشروعیت از دست رفته را جبران نمایند و یا اینکه مخالفان خود را سرکوب نمایند. بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که در دوران پساکروناپی، احیا یا ارتقای اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی در اولویت دولت‌های رفاه یا ملت - دولت‌ها و حتی در صورت امکان حکومت‌های اقتدارگرا و مطلق‌گرا خواهد بود.

فوکویاما (۲۰۲۰) در بحث مربوط به شیوع ویروس کرونا (کووید-۱۹) با تمرکز بر دوران پساکروناپی، درباره پایان دوگانه‌سازی‌های آسان دموکراسی / اقتدارگرایی ابراز تردید می‌کند و در مصاحبه خود بیان می‌دارد که «وقتی این بیماری پایان یابد، تردید دارم که دوگانه‌سازی‌های آسان دموکراسی / اقتدارگرایی کنار گذاشته شود. بحث من در اینجا این است که عامل تعیین‌کننده اصلی در کارکرد دولت‌ها، نه نوع رژیم سیاسی آنان، بلکه توانایی و ظرفیت دولت و بالاتر از همه اعتماد عمومی به دولت است». از نظر فوکویاما، آنچه لیبرال دموکراسی را از اقتدارگرایی متمایز می‌گرداند، ایجاد موازنه بین قدرت نهاد دولت و نهادهای محدودکننده آن از جمله حاکمیت قانون و پاسخگویی دموکراتیک آن است. هر چند برخی از کشورهای اقتدارگرا در کنترل یا مهار این بیماری موفق بوده‌اند، برخی از دموکراسی‌ها نیز در این زمینه موفق بوده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد میزان اعتماد عمومی و در نتیجه سرمایه اجتماعی در حکومت‌های دموکراتیک در دوران پساکروناپی بیشتر خواهد بود و جهان همچنان شاهد افزایش حکومت‌های

دموکراتیک خواهد بود و با توجه به تأثیرات این ویروس در حوزه‌های اجتماعی - اقتصادی، امکان قطبی شدن افزایش می‌یابد و احتمال انقلاب‌های مردمی یا شورش‌های خیابانی در برابر حکومت‌های اقتدارگرا و مطلق‌گرا بیشتر خواهد بود. با این حال باید توجه داشت که این نوع حکومت‌ها نیز از دوران کرونایی، درس‌های خوبی در راستای ایجاد حکومت استثنا، رفتارهای فراقانونی و اعمال نظارت بر مردم گرفته‌اند و احتمالاً در راستای حفظ خود بیشتر به آنها پایبند خواهند بود. با این حال بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که نظام‌های اقتدارگرا یا مطلق‌گرا و حتی نظام‌های دموکراتیک لیبرال و نولیبرال مبتنی بر سرمایه‌داری باید سیاست‌های خود را در راستای توجه به زیست - پزشکی، بهداشت و سلامتی، فقرزدایی و برابری اجتماعی تعدیل نمایند. در غیر این صورت، احتمال براندازی از طریق شیوه‌های خشونت‌آمیزی نظیر انقلاب یا شورش‌های خیابانی و غیر خشونت‌آمیزی نظیر اعتصاب‌ها یا انتخابات‌ها افزایش خواهد یافت.

باتلر (۲۰۲۰) در نظم پساکرونایی آموزه‌های مشرب فکری پس‌ساختارگرا را تعیین‌کننده می‌داند و اعتقاد دارد که در نظم جدید باید دیدگاه‌های سرمایه‌داری به کنار گذاشته شود و بر مسئله‌هایی نظیر برابری اجتماعی، لزوم تخصیص برابر در زمینه بهداشت، تمرکز بر فقرزدایی و... تأکید شود. یووال نوح هراری^۱ (۲۰۲۰)، نویسنده کتاب‌های «انسان خردمند» و «انسان خداگونه» نیز بر این باور است که جهان پساکرونایی به سوی دو انتخاب اساسی پیش می‌رود: (۱) نظارت تمامیت‌گرا و قدرت یافتن شهروندی؛ (۲) انزوای ملی‌گرایانه و همدلی جهانی. هراری درباره حرکتی خطرناک از نظارت بیرونی به نظارت درونی هشدار می‌دهد و برای نمونه بیان می‌دارد که دولت‌ها می‌توانند از طریق کنترل شدید افراد به وسیله دستبندهای زیست‌سنج (بیومتریک)، تمام حالات آنها را زیر نظر بگیرند. اما به نظر می‌رسد که در جنگ بین ملت‌های آزاد و آزادمنش و حکومت‌های اقتدارگرا و مطلق‌گرا، سرانجام جهان به دموکراسی روی خوش نشان خواهد داد و شکل‌گیری دولت استثنا فقط متعلق به زمان‌های بحران و استثنا باقی خواهد ماند.

شاید به درستی بتوان پیش‌بینی کرد که ویروس کرونا (کووید-۱۹)، تأثیر کوتاه‌مدت، میان‌مدت و حتی بلندمدت زیادی در حوزه‌های اجتماعی - فرهنگی خواهد گذاشت. با توجه به اینکه بسیاری از مردم و حتی نخبگان دینی و سیاسی به این باور رسیده‌اند که انگاره علمی تنها انگاره‌ای است که با فروتنی کامل خطاهای خود را می‌پذیرد و همواره در راستای بهبود امور گام برمی‌دارد و در دوران

1- Harari, Y. N.

کرونا (کووید-۱۹) همین انگاره و تلاش‌های علمی توانست بیشترین کمک را به مردم بنماید و سایر انگاره‌ها که بیشتر بنیان‌های درک متعارفی، خرافی و گاهی آن‌جهانی دارند تا حد زیادی در ادعاهای خود ناکام بودند، به احتمال زیاد اقبال این انگاره افزایش خواهد یافت و حتی می‌توان گفت که ادیانی که از طریق افزایش‌ها و کاهش‌های منفعت‌جویانه دچار فریبی یا لاغری شده‌اند، مجبور شوند در باورها و مناسک خود تجدیدنظر نمایند و در راستای تبیین اصول و قواعد خود بیشتر به انگاره علمی متوسل شوند و یا شاید مجبور شوند در برابر این انگاره تسلیم شوند. اما به طور قطع دینی که خود را تلطیف نماید و همچنان در تنظیم اخلاق جامعه موفق باشد، با قوت به کار خود ادامه خواهد داد؛ ولی اگر با تجاوز به سایر حوزه‌ها بخواهد دامنه نفوذ خود را گسترش دهد، از انجام وظیفه اصلی خود نیز باز خواهد ماند و احتمالاً با اقبال کمتری مواجه خواهد شد.

در حوزه‌های اجتماعی - فرهنگی، تأثیر ویروس کرونا (کووید-۱۹) را می‌توان هم مثبت ارزیابی کرد و هم منفی. از تأثیرات منفی می‌توان به ایجاد گسست اجتماعی و افزایش فردگرایی و انزوای اجتماعی به‌ویژه بر خورددها، تماس‌ها و ارتباط‌های کنترل‌شده و هدف‌محور و حسابگرانه و تا حد زیادی غیر عاطفی؛ تقلیل شیوه‌های ارتباط انسانی چهره به چهره و افزایش ارتباطات مجازی بنیاد؛ کاهش سرمایه اجتماعی به‌ویژه اعتماد اجتماعی و در نظر گرفتن احتمال وجود خطر در هر حوزه‌ای؛ کاهش سلامت اجتماعی؛ ایجاد و افزایش پیامدهای روانی - اجتماعی‌ای نظیر هراس، ترس، اضطراب، استرس، وسواس‌های فکری و علمی نام‌برد. همچنین می‌توان به ارتقای فرهنگ نظافت شخصی و اجتماعی - محیطی؛ توجه بیشتر به فضاهای زیستی و احترام متقابل به محیط زیست و شریک دانستن سایر موجودات کره زمین در این زیست‌بوم؛ ترویج و ارتقای فرهنگ سرگرمی‌های درون خانوادگی؛ تقلیل سکس‌های خطرناک و افزایش آن به حوزه‌های محدود شده‌ای نظیر همسر یا همبستر خاص و افزایش انسجام درون خانوادگی اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با در نظر گرفتن چهار دیدگاه درباره ویروس کرونا (کووید-۱۹) نگاشته شده است که سه دیدگاه آن معطوف به علت‌ها و یک دیدگاه معطوف به پیامدها بود. در دو دیدگاه نخستین، علت بیماری کووید-۱۹ به تروریسم زیستی نسبت داده می‌شود و وجود دو پیکره سیاسی - اقتصادی را هدف قرار می‌دهد که در آن از یکسو کشورهای غربی - شمالی، متهم به ساخت و گسترش این ویروس

هستند و از سوی دیگر چین به عنوان خاستگاه این ویروس، متهم به ساخت و گسترش این ویروس در راستای هدف‌های سیاسی - اقتصادی می‌شود که با توجه به شواهد و استدلال‌های موجود، این دو دیدگاه تا حدود زیادی رد می‌گردد. دیدگاه سوم، علت را ناشی از روابط و تعامل‌های نامناسب انسان و طبیعت می‌داند و شیوع این ویروس را ناشی از پاسخ درخور طبیعت به تجاوز انسان می‌داند که با توجه به استدلال‌ها و شواهد موجود، این امکان‌پذیرترین دیدگاه درباره علت شکل‌گیری و شیوع این ویروس در نظر گرفته می‌شود.

دیدگاه چهارم معطوف به پیامدهاست که مشخص شد علاوه بر تأثیر این ویروس در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی - فرهنگی، انتظار یک تغییر انگاره‌ای حاصل از ویروس کرونا (کووید-۱۹) دور از دسترس نخواهد بود و احتمالاً جهان شاهد یک گردش کلی و قوی به سمت انگاره علمی و فاصله‌گیری از انگاره‌های درک متعارفی، خرافی و شبه‌دینی خواهد بود. حتی می‌توان گفت تغییر در نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی در سطح جهان قابل انتظار خواهد بود و احتمالاً کشورهای مطلق‌گرا و اقتدارگرا به تشکیل حکومت یا دولت استثنا به‌ویژه در زمان‌های بحران روی خواهند آورد؛ اما دولت‌های دموکرات و رفاه در قالب ملت - دولت تلاش خواهند کرد اعتماد اجتماعی و عمومی را تقویت نمایند، تا ماندگاری خود را تضمین نمایند.

در عین حال با توجه به افزایش شکاف طبقاتی و آسیب‌پذیر شدن قشرهای پایین جامعه و ناتوانی و کم‌توانی حکومت‌های اقتدارگرا، احتمال افزایش اعتراض‌های خیابانی، انقلاب‌ها و اعتصاب‌ها و گرایش به تغییر حکومت‌ها و تبدیل آنها به دولت‌های رفاه افزایش خواهد یافت. به طور کلی با توجه به تغییر انگاره‌ای که پیش‌بینی می‌شود در جهان صورت بگیرد، می‌توان پیش‌بینی کرد که:

- آهنگ رشد مدرنیته تندتر شود.

- فن‌آوری‌های دیجیتالی و ارتباطات مجازی، پیشرفته‌تر و گسترده‌تر شوند و اقتصاد و مناسبات اجتماعی بیشتر به سمت مجازی بنیاد بودن سوق یابد.
- انگاره علمی و نظام کارشناسی، برجسته‌تر شود و علم، چیرگی و نفوذ خود را به شبه‌دین‌ها و خرافات افزایش دهد.

- احساس ناایمنی به‌ویژه در حوزه سلامت افزایش یابد و جهان سرمایه‌داری بر زیست - پزشکی و زیست - سرمایه تأکید بیشتری نماید. در نتیجه دولت‌های رفاه بیشتر به اقدامات رفاهی و سلامتی بها بدهند.

منابع

۱. میرزایی، خلیل (۱۳۹۴). فرهنگ توصیفی علوم اجتماعی. تهران: فوژان.
۲. میرزایی، خلیل (۱۳۹۵). فن آوری اطلاعات و ارتباطات و اثرات جهانی سازی - بردگی دیجیتال اندیشه‌ای. مطالعات جامعه‌شناختی. دوره بیست و سوم، شماره ۲، صص ۴۸۳-۵۱۴.
۳. میرزایی، خلیل (۱۳۹۵). کیفی پژوهی: پژوهش، پژوهشگری و پژوهش‌نامه‌نویسی. تهران: فوژان.
۴. میرزایی، خلیل (در دست چاپ). روش‌های پیشرفته کمی بنیان: پژوهش، پژوهشگری و پژوهش‌نامه‌نویسی.
5. Agamben, G. (1995/1998). *Homo Sacer: Sovereign Power and Bare Life*, Stanford University Press.
6. Agamben, G. (2002). *Remnants of Auschwitz: The Witness and Archive*. New York: Zone Book.
7. Agamben, G. (2005). *State of Exception*, The University of Chicago Press.
8. Buheji, M. & Ahmed, D. (2020). Foresight of Coronavirus (COVID-19) Opportunities for a Better World. *American Journal of Economics*, 10(2): 97-108.
9. Butler, j. (2020). on à Covid-19: «O capitalismo tem seuss limits». redebrasilatual <https://www.redebrasilatual.com>
10. Clough, P. T (2008). The Affective Turn: Political Economy, Biomedica and Bodies. *Theory, Culture & Society*, 25(1):1-22.
11. Convey, S. R. (1989). *The seven habits of highly effective people*. New York: Fireside.
12. Dictionary of the Social Sciences (2003). Unique Genome. <https://www.oxfordreference.com>
13. Emirbayer, M., Desmond, M. (2015). *The Racial Order*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
14. Fukuyama, F. (2020). Totalitarianism as a Mindset Can Be Anywhere. *The American Interest*. <https://www.the-american-interest.com>
15. Giddens, A. (1990). *Sociology, A brief but critical introduction*. 2th edition, by Macmillan.
16. Giddens, A. (1991). *Modernity and Self-identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Stanford University Press.
17. Guba, E. G. (1990). *The paradigm dialog*. Newbury Park, CA: Sage.
18. Harari, Y. N. (2020). The world after coronavirus. *FINANCIAL TIMES*. <https://www.ft.com>
19. Kuhn, T. S. (1970). *The structure of scientific revolutions*, (2nd ed.). Chicago University of Chicago Press.
20. Majhi, N. (2020). The Sociology of COVID-19 Pandemic. *Tathapi (UGC Care Journal)*, 19: 210-216.
21. Murshed, S. M. (2000). *Globalization, Marginalization and Development*. A UNU Working Paper. No. -175..
22. Olaniyi, E. (2020). Socio-economic impacts of novel coronavirus: The policy solutions. *ResearchGate*, V 7, p:3-12.
23. Patton, M. (1990). *Qualitative evaluation and research methods*. Beverly Hills, CA: Sage.

منابع

24. Rajan, K. S. (2006). Biocapital: The Constitution of Postgenomic Life. Duke University Press.
25. Redfean, G. (2020). Coronavirus outbreak, The Guardian, <https://www.theguardian.com>
26. Ritzer, G., Stepnisky, J. N. (2018). Sociological Theory, SAGE Publications, Inc; Tenth edition (February 15, 2017)
27. Sarantakos, S. (2002). Beyond domestic patriarchy: marital power in Australia. Nuance, 4, 12-34.
28. Thacher, E. (2005). The Global Genome, Biotechnology, Politics and Culture. Cambridge, MA MIT Press.
29. The free Dictionary (2013). Biomedicine. <https://www.thefreedictionary.com>
30. Toffler, A. (1970). Future Shock. New York: Bantam Book.